

## زبان مادری و کیستی ملی

### 5. ملت سازان، پیشینه سازی و بازی با آمار

**پیشینه سازی:** برای روشن شدن سخنانم در باره پیشینه سازی، در همین آغاز کار نمونه ای می آورم. چندی پیش یکی از خوانندگان نوشته ای را برایم فرستاده بود، بنام "هورموز چهارم: شاه ترکزاد ساسانی و هزار و پانصد سال حاکمیت دولتی زبان ترکی در ایران/ مهران بهاری". مرا با خود این نوشته کاری نیست. (1) می خواهم در اینجا تنها نمونه آشکاری از پدیده "پیشینه سازی" بدست بدهم؛ نویسنده بدنبال رسمی و دولتی کردن زبان ترکی در ایران است و برای آنکه به این خواسته خود پیشینه ای تاریخی بدهد و پذیرش آن را آسانتر کند، دست به کاری می زند که پژوهشگران جامعه شناسی تاریخ آنرا "پیشینه سازی" یا ری آرکانیزاسیون می نامند.

نمونه دیگر نوشته ای از ماشاء الله رزمی است، بنام "ریشه های ترک ستیزی در ایران" (2) که درست پس از ناآرامیهای خردادماه سال گذشته در ایران امروز چاپ شد، من به این نوشته از نگرهای دیگری نیز خواهم پرداخت، تا نشان دهم اگر باور به حقوق شهروندی و حقوق بشر در اندیشه تلاشگران یک جامعه ریشه های ژرف ندوانده باشد، چه کزراهه هایی برای رسیدن به یک خواسته درست در پیش گرفته می شوند. در اینجا نیز نویسنده ترکستیزی را پدیده ای می داند که بر سر بود و نبودش سخنی نیست و تنها باید بدنبال ریشه های آن گشت. رزمی ولی به همین بسنده نمی کند، او در کنکاش خود پیرامون ریشه های ترک ستیزی می نویسد: «چینی ها، روس ها، اروپائی ها، عربها و فارسها هر یک بشیوه خود و بدرجات مختلف، دارای اخلاق ترک ستیز هستند». اگر این سخن را درست بپنداریم، باید بپذیریم که بخش بزرگی - بخش بسیار بزرگی (چینیان به تنهایی 1,2 میلیارد تنند!) - از مردم جهان "ترکستیز"ند، که در پاسخ به چرائی این پدیده با سه گزینه روبرو خواهیم بود:

1. ملت‌های نامبرده را ویژگی‌هایی است که آنان را نژادپرست و ترکستیز می کند،
2. ترکان را ویژگی‌هایی است که دیگران را چاره ای جز ستیز با آنان بجای نمی ماند،
- 3 این سخن برخاسته از پارانویا و "همه-شمن-پنداری" است.

راستی را این است که ترک ستیزی به همان اندازه در میان مردمان نامبرده یافت می شود که عرب ستیزی و یهودی ستیزی، و با نشان دادن این یا آن چهره بی خردی که سخنان نژادپرستانه (در باره هر کسی) بزبان می آورد، نمی توان "همه" مردمان یک کشور را ترکستیز نامید، بویژه آنکه نگارنده در اینجا سخن از "اخلاق ترک ستیزی" می گوید که من از اندر دریافت آن ناتوانم و نمیدانم چگونه می توان "اخلاق" (و نه گرایش و اندیشه) ترک ستیزی داشت! البته کسی که پیشاپیش "همه" مردمان جهان را دشمن می پندارد و می نویسد: «ترک غیر از ترک دوستی ندارد» (این گفته از آتاتورک است!) نباید از دشمنی دیگران در شگفت شود.

به هر روی در اینجا سخن از ریشه های ترکستیزی است و رزمی با آوردن نمونه ای از کتاب پولاک در همان آغاز نوشته اش می خواهد بماند نشان دهد که ترکها و فارسها دست کم از زمان ناصرالدین شاه قاجار تا کنون پیوسته در ستیز بوده اند و اگر راهبیمایان در تبریز و مرند فریاد برمی آورند که «فارس دلیلی، ایت دلیلی / زبان فارسی زبان سگ» نگاه و اندیشه شان ریشه در تاریخ دارد، چراکه پولاک نوشته است: «سربازی ترک ... از پائین به سوی پنجره فریاد کشید: - شما سگ فارسها از کی جرئت کرده اید دشمنی با خود بردارید، اگر من شاه مملکت بودم به هیچ فارسی اجازه نمی دادم حتی یک سوزن با خود داشته باشد». بگمان من هر خواننده ای که حتا اندکی از خرد بهره داشته باشد، به این سخنان و به این گونه ریشه یابیها خواهد خندید، چرا که این پیشینه سازی ناشیانه بر پایه یادداشت‌های یک پزشک انجام می گیرد و از هر گونه ویژگی پژوهشی بی بهره است، آقای رزمی خود نیز مانند هر کس دیگری بی گمان در زندگیش بگومگوها و زدوخوردهای فراوانی را میان "ترک و فارس"، "کرد و ترک"، "لر و کرد" و ... به چشم دیده و بگوش شنیده است و آوردن نمونه ای از کتاب "پولاک" سرسوزنی بر ارزش جامعه شناختی-روانشناختی این دیده ها نمی افزاید.

پیشینه سازیهای این چنینی در میان نوشته های "هویت طلبان" بشمارند و از آنجا که آوردن نمونه های بیشتر چارچوب این جستار را می شکند، من به همین اندک بسنده می کنم، تا نشان داده باشم دست یازیدن به چنین شیوه هایی تنها و تنها نشانگر آن است که پیشینه سازان نه باور به حقوق بشر دارند و نه پایبندی به حقوق شهروندی. آنان می خواهند با این پیشینه سازیها بماند باوراندند که "فارسها" و "ترکها" هیچگاه با هم همزیستی اشتیجیوانانه نداشته اند و از آغاز تاریخ دو ملت جدا بوده اند و به خون هم تشنه، و این ستیزه جوئی نیز تنها از سوی "فارسها" بوده است، پس بگذارید ما ملت‌مان را برداریم و براه خود برویم.

**بازی با آمار:** پس از آنکه پیشینه ملت بودن آذربایجانیان ساخته و پرداخته شد، باید به شمار آنان در ایران پرداخت، چرا که نژادپرستان جدائی خواه از ملت سازی آماجی جز جدائی آذربایجان از ایران نمی دارند و با افزودن بر شمار هموندان قبیله خودی، از سویی می خواهند به آنان روحیه بیخشنند (که قبیله ما بزرگترین قبیله هاست!) و از دیگر سو در فریاد جدائی از ایران بهره بیشتری از دارائی های آب و خاک ببرند. در اینجا است که دانش آمار به بازی گرفته می شود: اگر از هر هویت طلبی درسد ترک‌زبانان در ایران را بپرسید، خواهد گفت سی و هفت تا پنجاه درصد، و اگر بپرسید سرچشمه این آمار چیست، خواهد گفت تارنمای اتنولوگ دات کام. ولی اینرا تنها آن جوانان جویای نام تازه به میدان درآمده بشما نخواهند گفت، اندوه من همه از آن است که چهره های فرهیخته و دانشگاه دیده ای چون دکتر رضا براهنی و دکتر صدراالاشرفی نیز در نوشته هایشان از همین تارنما نمونه می آورند. من در نامه ای که یکسال پیش برای آقای براهنی نوشته بودم (3)، در پاسخ به این بخش از نوشته او که: «به رغم آنکه جمعیت آذری های ایران، طبق آمار بین المللی (نگاه کنید به اتنولوگ دات کام در اینترنت) با 37/3 درصد جمعیت کل کشور، حتی سه درصد از جمعیت فارسی زبانان ایران بیشتر است ...» پرسیده بودم: «من نمی دانم سایت اتنولوگ این آمار را (آنهم با این دقت!!!) از کجا آورده و از این هم که سخن گفتن از آمار در کشور ما، در کشوری که رفتار همه دستگاههای حکومتی آن بر دروغ استوار است، بیشتر شوخی را می ماند، می گذرم.» در پاسخ به من کسی نوشته بود: «آقای بامدادان! مرجع این آمار سازمان ملل متحد و یونسکو هستند، اگر به مزاق شما خوش نمی آید، بروید یقه آنها را بگیرید و نه یقه آقای براهنی را». این سخن اگرچه بی پایه است (چرا که من می دانم در ایران، دست کم در سه دهه گذشته هیچ آمارگیری بر پایه زبان مادری انجام نگرفته است)، ولی هسته ای هر چند خرد از درستی در خود دارد. برای من همیشه پرسشی بی پاسخ بود که چرا قبیله گرایان و ملت سازان از میان اینهمه پیامبر جرجیس را برگزیده و به او ایمان آورده اند؟ تا اینکه در نامه ای به سایت اتنولوگ از گردانندگان آن خواستم منابع آمار خود را برایم بفرستند، که چنین کردند و من نیز پاسخ آقای کنراد هارد را موبمو به داوری خوانندگان می گذارم:

Dear Mazdak,

Thank you very much for your letter. Here are the sources that were used:

E. Drower 1939; /R. Macuch 1965; / I. Garbell 1965; / T. Sebeok 1969, 1970; / G. Doerfer et al. 1971; / R. Oberling 1974; / D. L. Stilo 1981; / R. D. Hoberman 1988a, b

As you can see, they are not very up-to-date. If you have more up-to-date information you could share with us, we would appreciate it very much.

Sincerely yours, Conrad Hurd Managing Editor for the Ethnologue

در پاسخ به این نامه، من برای سایت اتنولوگ آمار سال 1991 خودشان را فرستادم و از آنان خواستم در همسنجی این دو آمار (با افزایش ده میلیون و پانصد هزار تن در شش سال!) علت آنرا بنویسند.

Azerbaijani, South: [azb] 13,000,000 (1991) (4)

Azerbaijani, South: [azb] 23,500,000 (1997) (5)

پاسخ آقای هارد چنین بود:

Dear Mazdak,

Sorry we cannot help you further with this question. This information was posted by a previous editor, and it probably came from his personal communication with someone else, and was therefore not documented.

Regards, Conrad Hurd

پرسش سوم من؛ «چگونه می توان بر پایه منابعی که تازه ترینشان بسال 1988 نوشته شده اند، آمار سال 1997 را بدست داد؟»، بی پاسخ ماند. ناگفته نماند که همین منبع آماری سال 1988، نیز برای پژوهش در باره زبانهای یهودیان براه اندازی شده است و نه برای پژوهشهای زبانشناسی و قومشناسی در ایران (6). اتنولوگ نه نهادی در سازمان ملل و یونسکو، که یک ان.جی.او وابسته به میسیونرهای کلیسای پروتستان و از همکاران نزدیک بنیاد ترجمه انجیل "وایکلیف" است. این سازمان در بسیاری از کشورها دفتر دارد و از همین رو از رایزنان سازمان یونسکو بشمار می رود. اتنولوگ هیچگاه خود در ایران دست به آمارگیری نزده است. پس با نگاه به آمار گویشوران زبانهای گوناگون در ایران، اتنولوگ را با این ویژگیهایی که برشماردم، حتی یک منبع دست سوم و چهارم نیز نمی توان بشمار آورد. (7)

در برابر این آمار که شمار پارسی زبانان را بزیر سی و پنج درصد و ترکزبانان را به بیش از چهل درصد رسانده است، همه منابع دیگری که من به آنان دست یابی داشتم، از شمار پنجاه (یا بیش از پنجاه) درصدی پارسی زبانان و بیست تا بیست و پنج درصدی ترکزبانان (آذری، قشقایی، ترکمن و ..) سخن می گویند. آوردن همه نمونه ها کار این نوشتار را بدرازا می کشاند، برای مشت نمونه خروار می توان "کتابچه سازمان سیا"، "دانشنامه زبان کمبریج"، "دانشگاه نهم سپتامبر" (9 ایلول اوئیورسیتته سی-ترکیه)، "تلوزیون الجزیره" و "ویکی پدیا به زبانهای گوناگون" را نام برد. من در اینترنت به زبانهای فارسی، ترکی، آلمانی، انگلیسی و عربی بدنیال آمار گشتم و از اتنولوگ اگر بگذریم، همه آنان آمار همسانی را در باره شمار گویشوران زبانهای گوناگون در ایران بدست می دهند. ولی برای آنکه بی یکسویه مانده باشم، آمار کتاب براندا شفر، "ایران و چالش کیستی آذربایجانی" را که سخت خوشایند قبیله گرایان افتاده است، در اینجا می آورم: «نزدیک به نیمی از ایرانیان غیر فارس هستند. ... بیست تا سی درصد آذربایجانی و دیگر ترکان، نه درصد کرد، سه درصد بلوچ، دو و نیم درصد عرب، یک و نیم درصد ترکمن» (8)

با این همه، من خود نمی خواهم به همان دامی پای نهم که دیگران را از آن پرهیز داده ام. راستی را این است که در ایران هیچگاه یک آمارگیری سراسری بر پایه زبان مادری شهروندان انجام نگرفته است و هر گونه سخنی از درسدهای گوناگون چیزی جز گمانه زنی نخواهد بود، هرچه آمار دقیقتر، دروغ نهفته در پشت آن بزرگتر! من در نوشته پیشین خود نشان دادم که چرا آموزش زبان مادری و بکارگیری آن در کارهای روزمره ما را بسوی پیشرفت فرهنگی و گسترش همبستگی ملی می برد. من این را نه از ترس جدائی خواهان، که از سر پابندی به حقوق شهروندی نوشتم، مرا نیازی به این نیست که بدانم در ایران چند تن به زبان براهوئی یا سنگسری سخن می گویند، تا از حق آنان برای آموزش و بکارگیری زبان مادریشان پشتیبانی کنم، بازی با آمار تنها بکار کسانی می آید که خود ریگی به کفش دارند و از استوار کردن خواسته های خود را بر حقوق شهروندی می هراسند، چرا که در اینباره دیگر به "اندک" نمی توان بسنده کرد و فرهنگ شهروندی اگر که نهادینه شود، تاروپود قبیله گرایی را از هم خواهد گسست. سخن در باره آمار را بایک زبانزد آلمانی پایان می برم:

«هیچ آماری را باور مکن، مگر آنکه خود در آن دست برده باشی!»

دنباله دارد ....

## خداوند دروغ، دشمن و خشکسالی را از ایران زمین بدور دارد

بهار هشتاد و شش

مزدک بامدادان

[mazdakbamdad@arcor.de](mailto:mazdakbamdad@arcor.de)

1. نویسنده اگر سر سوزنی آگاهی از جهان پیرامون خود می داشت، دست به نوشتن چنین سخنانی نمی زد. اگر با ترک بودن مادر هرمزد (به گمان نویسنده) بتوان به دولتی بودن زبان ترکی در دربار ساسانیان رسید، آنگاه در اروپای سده های شانزده تا بیست، هیچگاه نخواهیم توانست بگوئیم زبان دولتی کدام کشور چه بوده است، از ماری آنتوانت اطریشی در دربار فرانسه گرفته تا فیلیپ مونت باتن دانمارکی- آلمانی (شوهر الیزابت دوم) در دربار انگلستان. خنده دارتر از هر چیزی ولی داستان "مکزیک" خواهد بود، چرا که "فرانسویان" در سال 1864 ماکسیمیلیان "اطریشی"، برادر فرانس ژوزف از خاندان هابسبورگ را در آن کشور به پادشاهی رساندند!

<http://politic.iran-emrooz.net/index.php?/politic/more/9141> .2

<http://www.iran-emrooz.net/index.php?/politic/more/8896> .3

<http://www.christusrex.org/www3/ethno/Iran.html> .4

[http://www.ethnologue.com/show\\_country.asp?name=Iran](http://www.ethnologue.com/show_country.asp?name=Iran) .5

<http://www.jewish-languages.org> .6

7. گذشته از آن سازمانهای حقوق بشری سالهاست که بنیاد اس. آی. ال. را (که اتنولوگ سایت اینترنتی آن است) همکار کنسرتهای بزرگ نفتی می دانند. به گفته آنان اس. آی. ال. در راندن بومیان از سرزمینهای خویش و همچنین نابودی زبان آنان (زبانهای ایندیژن) در چارچوب "مسیحی سازی" و واگذارن آن زمینها به غولهای نفتی، دست داشته است. گفته می شود این سازمان دست کم تا یکی دو دهه پیش پیوند تنگاتنگی با بنیاد راکفلر (از نام آورترین کنسرتهای نفتی جهان) داشته است. در این باره بنگرید به:

Nelson Rockefeller and Evangelism in the Age of Oil - Colby/Dennett/Collins, 1995

Iran and the Challenge of azerbaijani Identity, Brenda Shaffer, Appendix S. 221 .8